

بررسی جامعه‌شناختی تعاملات خشونت‌زا میان زنان و مردان در روابط خانوادگی

شاهو رستگاری^{۱*}، اسدالله بابایی فرد^۲

۱- دکتری مسائل اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. (نویسنده مسئول)

shahorastegari@gmail.com

۲- دانشیار، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

babaiefardm@gmail.com

تاریخ پذیرش: [۱۴۰۳/۶/۷]

تاریخ دریافت: [۱۴۰۳/۳/۱۲]

چکیده

خشونت یا تنش، در روابط خانوادگی یکی از مسائل مهم اجتماعی است که از زوایای گوناگون مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این میان، تجربه مردان از تنش‌های خانوادگی و نقش زنان در این تعارضات کمتر مورد توجه پژوهشی قرار گرفته است، به‌ویژه در بافت فرهنگی ایران که الگوهای سنتی نقش‌های جنسیتی بر روابط خانوادگی تأثیرگذار هستند. پژوهش حاضر با هدف بررسی ابعاد مختلف رابطه بین طلاق عاطفی و تنش‌های خانوادگی میان زنان و مردان متأهل ساکن تهران انجام شده است. این تحقیق از نوع پیمایشی-همبستگی بوده و به بررسی ارتباط میان طلاق عاطفی و تجربه مردان از تعارضات خانوادگی پرداخته است. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه مردان متأهل شهر تهران در سال ۱۳۹۹ است که با استفاده از فرمول کوکران، ۳۷۲ نفر از آنان به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که میان برخی متغیرهای فردی، مانند سطح تحصیلات و نوع شغل، با میزان تجربه مردان از تنش‌های خانوادگی رابطه معناداری وجود دارد، درحالی‌که این ارتباط در متغیر درآمد مشاهده نشد. همچنین، ضریب همبستگی چندگانه ($R=0.757$) نشان‌دهنده رابطه قوی بین متغیرهای مستقل و میزان تنش‌های خانوادگی است. ضریب تعیین تعدیل‌شده (۰/۵۶۴) نیز حاکی از آن است که بیش از ۵۰ درصد تغییرات متغیر وابسته (میزان تجربه تنش‌های خانوادگی) توسط متغیرهای مستقل از جمله طلاق احساسی، طلاق شناختی، طلاق رفتاری و پایگاه اقتصادی-اجتماعی فرد و همسر تبیین می‌شود. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تعارضات خانوادگی پدیده‌ای چندبعدی است که تحت تأثیر ویژگی‌های فردی و روابط متقابل میان زنان و مردان قرار دارد. از این رو، سیاست‌گذاری‌های آگاهانه در حوزه حقوق خانواده باید به‌گونه‌ای باشد که به درک بهتر نقش‌های دوطرفه در این تعارضات کمک کند. همچنین، افزایش آگاهی عمومی درباره ابعاد مختلف این پدیده و کاهش موانع اجتماعی برای طرح و حل مسائل مرتبط می‌تواند به بهبود تعاملات خانوادگی و کاهش پیامدهای منفی آن کمک کند.

واژگان کلیدی: تعارضات خانوادگی، تعاملات خشونت‌زا، روابط زوجین، جامعه‌شناسی خانواده، تنش‌های زناشویی.

۱- مقدمه

خانواده به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی همواره مورد توجه پژوهشگران بوده است. تغییرات در جهان اجتماعی و گذار به خانواده مدرن باعث دگرگونی در ساختار و کارکردهای این نهاد شده است. تنش‌های خانوادگی یکی از مسائل مهم در این زمینه محسوب می‌شود که به اشکال مختلفی از جمله تنش میان همسران، تنش میان والدین و فرزندان و تنش میان فرزندان نمود پیدا می‌کند. درحالی‌که پژوهش‌های متعددی به بررسی تنش‌های میان مردان و زنان پرداخته‌اند، مطالعات مربوط به تجربه مردان از این تنش‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته است. یکی از دلایل این موضوع را می‌توان در ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه جست‌وجو کرد که منجر به درک متفاوت از تنش‌های تجربه‌شده توسط مردان و کاهش امکان گزارش‌دهی آن‌ها می‌شود. بسیاری از متخصصان حوزه سلامت روانی و اجتماعی بر مسائل مرتبط با نهاد خانواده و پیامدهای آن تمرکز کرده‌اند. باوجود نقش کلیدی خانواده در جامعه‌پذیری و تربیت نسل‌های آینده، روابط خانوادگی با چالش‌هایی مواجه شده است. بر اساس گزارش سازمان بهداشت جهانی در سال ۲۰۱۷، در کشورهای درحال توسعه، بدرفتاری میان همسران با فراوانی بیشتری مشاهده می‌شود. توجه به ابعاد مختلف تنش‌های خانوادگی، صرف‌نظر از جنسیت قربانیان، می‌تواند زمینه‌ساز سیاست‌گذاری‌های مؤثرتر در راستای بهبود روابط خانوادگی و ارتقای سلامت اجتماعی باشد (Dang & Le, 2025).

پدیده «خشونت صمیمانه شریک زندگی»^۱ که بیشتر توسط زنان بر علیه مردان اعمال می‌شود، هم در ادبیات دانشی و هم در فضای رسانه‌ای کمتر مورد توجه قرار گرفته است. علیرغم این فقدان توجه، نزدیک به سه دهه تحقیقات خشونت خانوادگی در مورد IPV نشان می‌دهد که در طی یک بازه زمانی مشخص، حداقل ۱۲ درصد از مردان مورد پرخاشگری جسمی توسط شرکای زن خود شده‌اند، ۴ درصد (یا بیش از ۲/۵ میلیون نفر) از مردان در ایالات متحده خشونت شدید را تجربه کرده‌اند (Straus, 1995). نکته قابل تأمل در این زمینه این است که علی‌رغم کاهش نرخ سایر اشکال خشونت خانگی (خشونت علیه زنان و خشونت علیه کودکان) در سطح جهانی، نرخ خشونت علیه مردان در طول ۳۰ سال گذشته همچنان ثابت باقی مانده است (گزارش دفتر بهداشت و خدمات انسانی ایالات متحده، ۲۰۰۴).

تحقیقات زیادی نشان داده‌اند که خشونت صمیمانه شریک زندگی (IPV) اعمال شده توسط زنان علیه مردان با ابعاد گوناگون بهداشت روانی مردان نظیر افسردگی، استرس، علائم روان‌تنی و اضطراب روان‌شناختی عمومی مرتبط است. گزارش‌های متعددی از شیوع خشونت یا تنش علیه مردان نشان می‌دهد که حداقل نیمی از مردان و حدود ۹۰ درصد از آنان در روابطشان با زنان رفتارهایی را تجربه کرده‌اند که جز رفتارهای پرخاشگرانه (توهین کردن، ناسزا گفتن، تهدید کردن) طبقه‌بندی می‌شوند. روی هم رفته، بهترین پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه نشان می‌دهد که بین ۲۵ الی ۵۰ درصد قربانیان خشونت خانگی مردها هستند، باین‌حال واکنش‌های عملی و سیاستی در حوزه خدمات اجتماعی و عدالت کیفری بر مبنای واکنش به نظریه مردسالاری تدوین شده‌اند. در این زمینه‌ها، نظریه پردازان مردسالاری ادعا می‌کنند که تنها علت IPV ساختار جنسیتی جامعه است. مردها قدرت اعمال اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و شغلی بر مردان دارند، یک قدرت ساختاری که در روابط جنسی و رمانتیک بین جنسی بازتاب می‌یابد. چارچوب نظری پدرسالارانه در مدل دولوت با مثال نشان داده شده است. مدلی دیرینه و غالب برای برخورد با مرتکبان IPV است که تأکید می‌کند ضرب و شتم یک انتخاب حساب شده توسط مردان برای اعمال قدرت و کنترل خود بر روی زنان است. بر اساس مدل دولوت، زنان نمی‌توانند یا نمی‌خواهند از IPV علیه مردان استفاده کنند زیرا IPV یک مسئله قدرت و کنترل است که تنها مردان را در یک سیستم مردسالارانه توانا می‌سازد؛

^۱ IPV

بنابراین زنانی که از IPV استفاده می‌کنند هنگام درخواست کمک در سیستم فعلی سرویس خشونت خانگی با موانع قابل توجهی مواجه هستند زیرا این امکان برای آن‌ها وجود ندارد (Conroy, Willmott, Murphy & Widanaralalage, 2024).

به نظر می‌رسد که عاملان مرد به نسبت عاملان زن از خشونت شدیدتری استفاده کرده‌اند. به‌عنوان مثال مردان بیشتر با تهدیدات مهلک و غیر مهلک تلاش کردند که از تماس شریک جنسی‌شان با پلیس ممانعت به عمل آورند و با کارهایی نظیر کشیدن موی‌های بدن، گرفتن و هل دادن، شرکای خود را محدود یا خفه کرده‌اند. مرتکبان زن به احتمال زیاد بیشتر از مرتکبان مرد با یک شی شریکان مرد خود را مصدوم کنند، یک شی را به سوی او پرت کنند، او را گاز گرفته، با یک وسیله نقلیه او را مورد اصابت قرار دهند و از یک سلاح علیه وی استفاده کنند. هیچ تفاوتی بین جنسیت در اعمالی نظیر سیلی زدن، مشت زدن، ضربه، چاقو، یا در میزان ضرب و جرح با ضربات چاقو به بدن قربانی و یا در مجروحیت بر اثر بریدگی، ساییدگی، استخوان‌ها یا دندان‌های شکسته وجود ندارد. در مطالعه‌ای در شهر شیلدون ایالت تنسی در دسامبر ۱۹۹۷ و مارس ۲۰۰۱ نتایج مشابهی را برای میزان خشونت یافتند، اما همچنین دانش ما را با تجزیه و تحلیل سایر اطلاعات قربانیان و عاملان گسترش داده‌ایم (Henning & Feder, 2004). عاملان مرد بیشتر در خشونت جدی نظیر خفه کردن، تجاوز به عنف و تهدید به خودکشی درگیر هستند و به نسبت عاملان زن به‌طور مکرر درگیر این‌گونه جنایات هستند ولی عاملان زن بیشتر از اسلحه استفاده کرده‌اند. عاملان مرد سابقه جنایی طولانی‌تری و مسائل سوءاستفاده از مواد بیشتری داشتند. نویسندگان در بین میزان آسیب‌دیدگی قربانیان، فراوانی یا شدت سوءاستفاده روانی، تهدید به خودکشی، رفتارهای بدخلقه یا میزان بازداشت نوجوانان هیچ‌گونه تفاوت جنسیتی را مشاهده نکردند. مارشال^۱ (۱۳۹۲) بر این باور بود که باید بین مقیاس‌های سنجش خشونت بین زنان و مردان تمایز قائل شد و مقیاسی با ۴۶ گویه را برای سنجش خشونت علیه مردان ابداع کرد (SVAMS) وی با بررسی این پرسش‌نامه بر روی ۵۷۰ از نفر مردان دانشگاهی در فاصله سنی ۱۷ تا ۵۲ سال به تحلیل عاملی این پرسشنامه پرداخت و معیارها در ۸ عامل پدیدار شدند: تهدید به خشونت خفیف، تهدید به خشونت متوسط، تهدید به خشونت جدی، خشونت ملایم، خشونت جزئی، خشونت متوسط، خشونت جدی و خشونت جنسی تقسیم‌بندی کرد (Palmer, Keilholtz, Vail & Spencer, 2024).

نظریه‌های این زمینه عمدتاً مبنی بر یافته‌ها و مطالعات بالینی و اپیدمیولوژیک زنان و کودکانی است که مورد خشونت شریک زندگی قرار گرفته‌اند و نیز مطالعات جمعیتی در مورد خشونت شریک زندگی. اولین تئوری خشونت در روابط صمیمی از دهه ۱۹۹۰ با پژوهش تجربی جامعه‌شناسی به نام **مایکل پی جانسون** بر پایه نوع شناسی تروریسم صمیمانه و خشونت ساختاری است (Johnson, 2010).

جانسون تروریسم صمیمی را به مثابه استفاده شریک جنسی از خشونت جسمی و یا جنسی شدید تعریف می‌کند همراه با استراتژی‌های کنترل متنوعی که مستقیم یا غیرمستقیم منجر به تسلط بر شریک زندگی خود را دارد. چنین استراتژی‌های کنترلی ممکن است که شامل سوءاستفاده عاطفی، انزوا، تهدید، تحقیر، آزار و اذیت و تحت تأثیر قرار دادن فرزندان برای مقابله با شریک زندگی باشد. تروریسم صمیمی و خشونت موقعیتی مفاهیمی هستند که همچنین در تحقیقات امروزی برای تعریف و طبقه‌بندی اقدامات و الگوهای خشونت‌آمیز و نیز در طراحی پرسشنامه در هر دو مورد اصلی در مطالعات شیوع خشونت در روابط صمیمانه بین‌المللی و شمال اروپا به‌کاربرده می‌شوند. یکی از دلایل عدم توافق در زمینه خشونت خانگی این است که در بین محققان و صاحب‌نظران این حوزه درباره اینکه اساساً خشونت و تروریسم صمیمی چیست و چه مصادیقی دارد تعریف مشترک و واضحی وجود ندارد. اگر چنانچه به‌عنوان مثال در سنخ شناسی جانسون (که بر روی کنترل خیلی تأکید دارد) یک سیلی کوچک یا هل دادن ساده را همانند تجربه کنترل زنانه جز مصادیق خشونت صمیمی تلقی کنیم، آنگاه تعداد عاملان خشونت در بین زنان و مردان یکسان است؛ و اگر بر روی خشونت‌های و رفتارهای تهدیدآمیز طولانی مدت و جدی‌تر نظیر خشونت روانی، جسمی و جنسی تأکید کنیم تعداد قربانیان خشونت و تروریسم صمیمی کاهش

¹ Marshall

پیدا می‌کند. تخمین زده می‌شود که در کشور هندوستان از هر ۱۰۰ مرد، ۴۰ نفر از آن‌ها مورد خشونت سیستماتیک خانوادگی واقع می‌شوند، هر چند که شواهد بسیار کمی درباره این نوع خشونت‌ها وجود دارد زیرا این نوع خشونت‌ها اغلب گزارش نمی‌شود. دلایل متعددی برای عدم گزارش به این نوع از خشونت‌ها وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها سیستم اجتماعی و ارزش‌های اجتماعی ماست که مردان به آن وابسته هستند و آن‌ها را از گزارش دادن خشونت بازمی‌دارد. حتی هنگامی که مردان سوءاستفاده و خشونت خانگی را گزارش می‌کنند، بیشتر مردم آن‌ها را باور نمی‌کنند. هنگامی که مردان سعی می‌کنند که مشکلاتشان، شکنجه، مبارزه و اذیت و آزارشان را در خانواده و ازدواج را روایت کنند، کسی به آن‌ها گوش نمی‌دهد. در عوض مورد تمسخر دیگران قرار می‌گیرند. بسیاری از مردان از صحبت کردن و به اشتراک گذاشتن تجربیاتشان در زمینه خشونت خانوادگی و ضرب و شتم توسط همسرانشان شرمسار هستند. پویایی خشونت خانوادگی و تفاوت علل و اهداف و انگیزه‌های آن در بین مردان و زنان متفاوت است. مطالعات زیادی در زمینه خشونت علیه زنان صورت گرفته است درحالی‌که مطالعات صورت گرفته در زمینه خشونت علیه مردان بسیار پایین است (Meyer, Hardt, Brambilla, Shukla & Stöckl, 2024).

این تحقیق که توسط بنیاد Save Family صورت پذیرفته است، با ۱۶۵۰ مرد متأهل در سنین ۱۵ تا ۴۹ سال مصاحبه شده که از طریق نمونه‌گیری تصادفی با استفاده از برنامه‌ای متناسب با چند کشور WHO مطالعه در مورد سلامت شوهر و خشونت خانگی انتخاب شدند. گزارش‌های به دست آمده حاکی از آن بود که در حدود (۳۲/۸٪) خشونت اقتصادی رایج است، به دنبال آن خشونت عاطفی (۲۲/۲٪)، خشونت جسمی (۲۵/۲٪) و خشونت جنسی (۱۷/۷٪). مطالعه نشان می‌دهد احتمال بروز خشونت با طول مدت زمان ازدواج رابطه مستقیمی دارد و اگر بیش از ۷ سال داشته باشد میزان خشونت به طور قابل توجهی افزایش پیدا کرده است. همچنین نشان می‌دهد که همسرانی که در سال اول زندگی خود نوعی خشونت را در ازدواج تجربه کرده‌اند همچنان تا آخر عمر همین نوع از خشونت را تجربه کرده‌اند. این مطالعه نشان می‌دهد که خشونت خانگی یک مسئله مرتبط با بهداشت عمومی با پیامدهای بهداشتی گسترده‌ای مانند بیماری‌های ذهنی و اختلالات استرس است که باید در راستای برطرف کردن آن‌ها گام برداشت. این مطالعه همچنین نشان می‌دهد خشونت خانگی در تمام طبقات اقتصادی وجود دارد. اکثریت مردانی که خشونت خانگی را تجربه کرده‌اند، دارای تحصیلات عالی و درآمد خوبی بوده‌اند (Tshoane, Olutola, Bello & Mofokeng, 2024).

در سنت جامعه‌شناسی فمینیستی همواره تجربه خشونت علیه زنان توسط مردانی خشن در یک جامعه مردسالار برجسته شده درحالی‌که در جهان واقع، مردانی وجود دارند که در موقعیت اقتصادی بالایی قرار دارند و یا برتری جسمانی خوبی دارند، ولی با این حال بازم در معرض تهدید و خشونت زنان قرار دارند و ممکن است به خودکشی و افکاری این چنین سوق پیدا کنند. در تحقیقات سنتی در مورد مردان، همواره به مردان به مثابه عاملان خشونت تمرکز شده است و نظر عمومی بر این باور است که آن‌ها کمتر قربانی خشونت خانوادگی هستند. وقتی که در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ مطالعات مردان به عنوان یک رشته مستقل شروع با کارکرد، شدیداً توسط فمینیست‌های معاصر مورد انتقاد گرفت. زنان به لحاظ تاریخی به مثابه گروهی تحت ستم اقتصادی، اجتماعی و ایدئولوژیک مردان شناخته شده‌اند. وقتی که پرسش درباره خشونت پیش می‌آید، این حقیقت مطرح شد که مردان عامل اصلی خشونت چه در سطح جمعی و اجتماعی و چه در سطح جامعه بوده‌اند. این خشونت در سطح فردی است که بیشتر زنان و فرزندان را تحت تأثیر قرار می‌گذارد. خشونت مردان علیه زنان الگوی اجتماعی مسلط در اکثر جوامع مبتنی بر سرکوب جنسیتی بوده است. رابطه قدرت بین زنان و مردان ملهم از اندیشه مارکسیستی به مثابه نوعی رابطه بین سرمایه‌داران و کارگران مورد بحث و بررسی قرار گرفت. جنسیت و روابط بین دو جنس به همان گونه‌ای درک می‌شود که طبقه و تضاد طبقاتی درک می‌شود. در اینجا یک رابطه ظالم و مظلوم بین کارگر (زن) و بورژوازی (مرد) تطابق پیدا کرد. نظریه کانل در این زمینه نمونه‌ای از این نگرش است (Dabral, 2024).

کانل^۱ (۲۰۰۵) گرایش نظری فمینیست‌های اولیه را درباره تلقی مردان به‌عنوان یک گروه همگن و یکپارچه به چالش می‌کشد. کانل خاطر نشان می‌سازد که تفاوت‌های درون‌گروهی بسیار زیادی از لحاظ مناسبات قدرت و سلطه وجود دارد که ایده مردانگی به‌طور عام را زیر سؤال می‌برد. به‌عنوان مثال گروه‌هایی از مردان وجود دارند که به دلیل قومیت یا مذهب در سلسله مراتب اقتصادی پایینی قرار دارند و اساساً به حاشیه رسانده شده‌اند. در حاشیه قرار گرفتن این مردان همواره در رابطه و نسبت با سایر مردان در نظر گرفته می‌شود درحالی‌که این حاشیه و فرودستی هیچ‌گاه در مورد و در رابطه با سایر زنان پرداخته نمی‌شود. همان‌گونه که جنیفر لارسون (۲۰۱۲) خاطر نشان کرده، اکنون باید برای برطرف کردن شکاف‌ها بین نظریه‌های قطبی خشونت و جنسیت تلاش کنیم. بستر پژوهش درباره خشونت هنوز به‌طور عمده توسط یک چشم‌انداز جامعه‌شناختی مبتنی بر قدرت-جنسیت و یک الگوی ظالم و مظلومی شکل می‌گیرد. این مسئله هیچ کمکی به درک خشونت زیسته زنان و مردان نمی‌کند و به لحاظ نظری در خصوص تبیین مسئله خشونت فی‌مابین هم‌جنس‌گراها ناتوان است. تأکید فرا تاریخی و جهان‌شمول بر روی خشونت مردانه، راه را بر روی درک پدیدار شناختی و واقع‌بینانه از مسئله خشونت در روابط صمیمی می‌بندد، جایی که مرد و زن هر دو خشونت را اعمال می‌کنند، هیچ نظریه‌ای را نمی‌توان به کاربرد که خشونت را مورد بررسی و تبیین قرار دهد و چستی و علت آن را برای ما توضیح دهد. پذیرش غیر انتقادی گفتمان زن قربانی و اسطوره خیر مادرانه نمی‌تواند این رفتار را تبیین کند. روایت‌های مستقر در مورد خشونت زندگی، محدودیت‌هایی را درباره اینکه چگونه مردان تجربیات خود از خشونت را بیان می‌کنند (Lawson, 2012). این مطالعه با هدف بررسی جامعه‌شناختی تعاملات تنش‌زا میان زنان و مردان در محیط خانواده انجام شده است. پژوهش حاضر به تحلیل عوامل تأثیرگذار بر این تنش‌ها، از جمله نقش‌های جنسیتی، پایگاه اقتصادی-اجتماعی و الگوهای ارتباطی میان زوجین می‌پردازد. همچنین، این تحقیق درصدد است تا درک بهتری از تأثیر این تنش‌ها بر پایداری روابط خانوادگی ارائه دهد.

۲- مرور مبانی نظری و پیشینه

فیروزجائیان و چراتی (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی خشونت زنان علیه مردان» با تأکید بر اختلال عوامل رابطه‌ای درون خانوادگی (بی‌نظمی) با استفاده از پرسشنامه و نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای با ۳۸۴ نفر از مردان متأهل شهر بابلسر که خشونت زنان علیه مردان با متغیرهایی نظیر عدم همفکری مشترک، عدم همگامی مشترک، عدم هم‌بختی مشترک و عدم همدلی مشترک رابطه‌ای معنادار دارد؛ همچنین با توجه به مدل ساختاری ارائه شده همه این متغیرها ۳۵ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین کرده‌اند. قاضی‌زاده و دیگران (۱۳۹۷) در پژوهشی با نام «مدل مفهومی عوامل زمینه‌ساز خشونت زناشویی زنان علیه مردان از دیدگاه مردان» با استفاده از روش نظریه داده بنیاد (نمونه‌گیری هدفمند و مصاحبه نیمه ساختاریافته) با ۱۷ مرد دارای تجربه خشونت زناشویی ساکن شهر تهران مدل مفهومی را استخراج کرده است. بر اساس این تحقیق عوامل زمینه‌ساز شامل عوامل فردی نظیر مسائل فیزیولوژیک و بیولوژیک، اعتیاد، اختلالات شخصیتی؛ عوامل خانوادگی نظیر تمایز نایافتگی، ساختار خانواده، ساخت قدرت در خانواده و تجربیات نامناسب خانوادگی، عوامل اقتصادی، شغلی، سازمانی، نقش عوامل زمینه‌ساز را به عهده گرفته و افکار غیرمنطقی، تفاوت‌های بین زن و مرد و اسطوره‌های زناشویی عوامل مداخله‌گر هستند. زن و مرد نیز در مقابل این خشونت، از الگوهای ارتباطی ناکارآمد استفاده می‌کنند و حاصل این راهکارهای غلط، ایجاد احساس ناکامی، از بین رفتن عشق و صمیمیت، رابطه فرا زناشویی، انحرافات و اختلالات جنسی مردان می‌شود. خیرخواه زاده (۱۳۹۰) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «مطالعه جامعه‌شناختی تجربه زیسته مردان از خشونت خانگی علیه آنان» در این تحقیق از روش کیفی (مطالعه‌ی موردی) و ابزار مصاحبه‌ی عمیق (باز) استفاده شده، لذا با ۵۰ نفر از مردان ازدواج کرده، در شهر تهران مصاحبه انجام شده است، نتایج تحقیق نشان داد که مصادیق خشونت خانگی علیه مردان را می‌توان در ۷

¹ Connell

گروه طبقه‌بندی نمود: خشونت کلامی روانی، مالی، جنسی، فیزیکی، اجتماعی و کوتاهی نمودن در وظایف خانه‌داری که در این میان خشونت روانی کلامی هم شایع‌ترین شکل خشونت زنان علیه شوهرانشان محسوب می‌شود و هم مؤثرترین شکل خشونت علیه آنان. مردان در برابر رفتارهای خشونت‌آمیز از سوی زنان، استراتژی‌های متنوعی را نظیر مدارا کردن و تحمل نمودن، ترک صحنه‌ی کشمکش، واکنش‌های تلافی‌جویانه و مقابله به مثل کننده و ... اتخاذ می‌کنند. در مورد بستر شکل‌گیری خشونت خانگی علیه مردان، عوامل مؤثر در سه سطح خرد، میانی و کلان قابل طرح‌اند که در این میان مسئله‌ی با اهمیت آن است که وجود بقایای نظام مردسالاری را نباید به معنای نبود خشونت خانگی علیه مردان تفسیر نمود و از آن مهم‌تر، در امر شناسایی عوامل پدیده آورنده‌ی خشونت خانگی علیه مردان، تأثیرات خود نظام مردسالاری حائز اهمیت فراوان است. محمدخانی، رضایی دوگاهه، محمدی و آزاد مهر (۱۳۸۵) در پژوهشی با عنوان «شیوع الگوی خشونت خانوادگی؛ ارتکاب یا تجربه آن در مردان و زنان» با استفاده از پرسشنامه محقق ساخته برای ارزیابی عوامل اجتماعی و اقتصادی زمینه‌ساز خشونت در بین ۴۶۰ زوج ساکن تهران پرداخت. یافته‌های پژوهش نشان داد که مردان بیشتر از زنان مرتکب خشونت می‌شوند و در عین حال زنان بیشتر قربانی خشونت بودند. از سوی دیگر زمان خشونت که با میانگین دفعات بروز خشونت در مردان بیشتر بود.

کومار^۱ (۲۰۱۲) در مقاله‌ای با عنوان «خشونت خانگی علیه مردان در هندوستان: یک چشم‌انداز» با انجام مصاحبه‌های عمیق روان‌شناسی با قربانیان خشونت خانوادگی و نیز با بهره‌گیری از منابع ثانویه، عدم وجود هرگونه اطلاعات سیستماتیک در زمینه خشونت زنان علیه مردان، تغییر در هنجارها، ارزش‌ها و روابط قدرت درون خانواده و تحول در نقش‌های جنسیتی را از عوامل تشدید این نوع خشونت در نسل‌های آینده هندوستان می‌داند. شبکه‌های اجتماعی این بستر را برای مردان قربانی فراهم کرده‌اند که تجربیات خود را از رنج، عذاب و شکنجه روحی-روانی توسط زنان را به اشتراک بگذارند و سیاست‌گذاری اجتماعی باید به سمتی پیش برود که خشونت علیه مردان را به مثابه یک مسئله بهداشت اجتماعی و عمومی به رسمیت بشناسد و از طریق مداخله‌گری مؤثر نظیر اورژانس‌های اجتماعی و مددکاری به کمک آن‌ها بشتابد.

۳- روش‌شناسی

پژوهش حاضر از حیث هدف کاربردی، ماهیت توصیفی و تحلیلی و پیمایشی است. نوع تحقیق همبستگی-مقایسه‌ای است. تکنیک استفاده شده در بخش میدانی، پرسشنامه است. جمعیت آماری پژوهش افراد متأهل شهر تهران بوده است. جمعیت تهران در سال ۱۳۹۵ بر اساس اطلاعات مرکز آمار ایران ۸۶۹۰ هزار نفر بوده که در ۶۰۱۴ حوزه سکونت دارند و ۲/۰۱۵/۳۶۰ از این تعداد متأهل می‌باشند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). با توجه به حجم بالای جمعیت آماری و محدودیت زمان و بودجه، پژوهش، در نمونه‌ای معرف و متناسب با شرایط انجام شد. حجم نمونه بر اساس خطای نمونه‌گیری در سطح اطمینان ۹۵ درصد و با خطای نمونه‌گیری ۰/۰۵ بر اساس فرمول کوکران ۳۷۲ نفر در نظر گرفته شده است.

۳-۱- پایایی و روایی

برای سنجش اعتبار پرسشنامه از اعتبار صوری، یعنی استفاده از نظر صاحب‌نظران این حوزه استفاده شد. برای سنجش پایایی این مقیاس نیز از آزمون آلفای کرونباخ بهره گرفته شد. نتیجه آلفای کرونباخ در جدول زیر آمده است.

¹ Kumar

جدول ۱. تعداد گویه‌ها و ضرایب آلفای کرونباخ نهایی مقیاس‌ها

ردیف	مقیاس/ابعاد	تعداد گویه	آلفای کرونباخ
۱	خشونت عاطفی- کلامی	۸	۰/۸۰
۲	خشونت اقتصادی	۷	۰/۷۶
۳	خشونت فیزیکی	۶	۰/۶۸
۴	خشونت جنسی	۶	۰/۷۵
۵	خشونت اجتماعی	۵	۰/۸۲
۶	طلاق عاطفی	۹	۰/۷۴
۷	طلاق رفتاری	۹	۰/۶۸
۸	طلاق شناختی	۱۰	۰/۸۵
	کل	۶۰	۰/۷۸

شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای بوده است، به این منظور تعداد متأهلان مناطق ۲۲ گانه شهر تهران را در نظر گرفته‌ایم و سپس با توجه به جمعیت هر منطقه تعداد نمونه هر منطقه را مشخص کردیم. همچنین سه گروه سنی زیر ۴۰ سال، ۴۰ تا ۵۴ سال و ۵۵ سال و بالاتر را نیز در نظر گرفتیم تا نمونه حتی‌المقدور معرف باشد.

۳-۲- فرضیات تحقیق

- ۱- بین نوع پایگاه اقتصادی-اجتماعی فرد و خشونت خانگی علیه مردان رابطه وجود دارد.
- ۲- به نظر می‌رسد بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی همسر و خشونت خانگی علیه مردان رابطه وجود دارد.
- ۳- به نظر می‌رسد بین طلاق عاطفی و خشونت خانگی علیه مردان رابطه وجود دارد.
- ۴- به نظر می‌رسد بین طلاق شناختی و خشونت علیه مردان رابطه وجود دارد.
- ۵- به نظر می‌رسد بین طلاق رفتاری و خشونت علیه مردان رابطه وجود دارد.
- ۶- به نظر می‌رسد بین طلاق کل و خشونت خانگی علیه مردان رابطه وجود دارد.
- ۷- به نظر می‌رسد بین طلاق کل و خشونت عاطفی-کلامی رابطه وجود دارد.
- ۸- به نظر می‌رسد بین طلاق کل و خشونت اقتصادی رابطه وجود دارد.
- ۹- به نظر می‌رسد بین طلاق کل و خشونت فیزیکی رابطه وجود دارد.
- ۱۰- به نظر می‌رسد بین طلاق کل و خشونت جنسی رابطه وجود دارد.
- ۱۱- به نظر می‌رسد بین طلاق کل و خشونت اجتماعی رابطه وجود دارد.

۳-۳- متغیرهای تحقیق

- **خشونت یا تنش خانگی علیه مردان:** خشونتی که توسط زنان در محیط خانواده بر مردان اعمال می‌شود و ترکیبی از پنج گویه (خشونت عاطفی، خشونت اقتصادی، خشونت جنسی، خشونت فیزیکی و خشونت اجتماعی) است.
- **طلاق عاطفی:** طلاق عاطفی گونه‌ای جدایی و طلاق است که در آن زوجین یکدیگر را به شدت منفی و کم‌ارزش ارزیابی می‌کنند، اما به دلایل گوناگون یا به علت وجود شرایط خاص، به زندگی زیر یک سقف ادامه می‌دهند. پژوهش‌ها نشان داده

است که زوجین معمولاً بعد از گذشت ۳ تا ۵ سال از وقوع طلاق یک اقدام عاطفی به‌طور رسمی و قانونی نیز از یکدیگر جدا می‌شوند.

- **پایگاه اقتصادی-اجتماعی فرد:** سازه‌ای عینی است که از ترکیب سه متغیر سطح تحصیلات، نوع شغل و میزان درآمد به دست می‌آید.

۱- یافته‌ها

جدول ۲. توزیع سنی پاسخگویان

گروه سنی	فراوانی	درصد
۲۰-۲۹	۶۴	۱۷/۳
۳۰-۳۹	۲۳۱	۶۲/۱
۴۰-۴۹	۴۰	۱۰/۸
۵۰-۵۹	۳۴	۹/۰
۶۰-۶۹	۳	۰/۸
کل	۳۷۲	۱۰۰/۰

جدول ۳. میانگین و واریانس متغیرهای تحقیق

متغیر	میانگین	واریانس
خشونت عاطفی- کلامی	۲/۷۸	۰/۵۶
خشونت اقتصادی	۲/۲۱	۰/۴۹
خشونت فیزیکی	۱/۱۸	۰/۰۶۸
خشونت جنسی	۲/۰۳	۰/۳۵۲
خشونت اجتماعی	۲/۴۲	۰/۵۵۸
طلاق عاطفی	۲/۹۷	۰/۱۶۰
طلاق رفتاری	۲/۷۳	۰/۴۰۱
طلاق شناختی	۲/۴۱	۰/۵۱۴

بررسی‌های حاصل نشان می‌دهد که از ۳۷۲ نفر نمونه تحقیق، میانگین سنی پاسخگویان ۳۶/۷ سال بوده و ۶۲/۱ درصد از پاسخگویان در بازه سنی ۳۰ الی ۳۹ ساله می‌باشند که به نسبت جمعیت جوانی را شامل می‌شوند. بیش از ۸۷ درصد پاسخگویان بین ۱ تا ۱۰ سال از زمان ازدواجشان می‌گذرد. ۴۷/۶ درصد دارای تحصیلات لیسانس و ۳۴/۴ درصد دارای تحصیلات کارشناسی ارشد بودند. وضعیت اشتغال ۵۸/۹ درصد از پاسخگویان شامل کارمندان عادی دولت و بخش خصوصی و کسبه جزء می‌باشند و تنها ۶/۲ درصد از آن‌ها جزء کارگران بدون مهارت و دوره‌گرد و یا بیکار بوده‌اند. ۶۱ درصد از پاسخگویان درآمد خود را بین ۴ الی ۷ میلیون تومان ذکر کرده‌اند.

جدول ۴. توزیع قشربندی اجتماعی بر اساس نوع شغل

گروه‌های کوچک	گروه‌های بزرگ
کارمندان عالی‌رتبه دولت، صاحبان صنایع بزرگ، تجار عمده، مدیران شرکت‌های بزرگ، صاحبان مشاغل تخصصی در سطوح بالا	۱
کارمندان ارشد دولت، صاحبان صنایع کوچک، عمده‌فروشان و مدیران فروش، صاحبان مشاغل تخصصی در سطوح میانه	۲
کارمندان عادی دولت و بخش خصوصی، کسبه و پیشه‌وران	۳
کارگران ماهر، کارکنان جزء دولت، کارگران نیمه ماهر، کارکنان جز در بخش خدمات خصوصی	۴
فروشنندگان دوره‌گرد، کارگران بدون مهارت در بخش خدمات خانگی و ساختمان	۵

۴-۱- یافته‌های استنباطی پژوهش

۴-۱-۱- آزمون فرضیه اول: بین نوع پایگاه اقتصادی-اجتماعی فرد و خشونت خانگی علیه مردان تفاوت وجود دارد.

جدول ۵. نتایج تحلیل همبستگی پیرسون بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی فرد و خشونت خانگی علیه مردان

خشونت خانگی علیه مردان		متغیرها
p	r	
۰/۰۰۰	۰/۲۳۷	پایگاه اقتصادی-اجتماعی فرد

با توجه به اینکه سطح معنی‌داری آزمون ۰/۰۰۰ بوده و این سطح از سطح حداقل معنی‌داری ۰/۰۵ کمتر است لذا می‌توان گفت که بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی فرد و خشونت خانگی علیه مردان رابطه معنی‌داری وجود دارد.

۴-۱-۲- آزمون فرضیه دوم: ۲. بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی همسر و خشونت خانگی علیه مردان رابطه وجود دارد.

جدول ۶. نتایج تحلیل همبستگی پیرسون بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی همسر و خشونت خانگی علیه مردان

خشونت خانگی علیه مردان		متغیرها
p	r	
۰/۲۲۲	-۰/۰۰۶۸	پایگاه اقتصادی-اجتماعی همسر

با توجه به اینکه سطح معنی‌داری آزمون ۰/۲۲۲ بوده و این سطح از سطح حداقل معنی‌داری ۰/۰۵ بیشتر است لذا می‌توان گفت که بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی همسر و خشونت خانگی علیه مردان رابطه معنی‌داری وجود ندارد.

۴-۱-۳- آزمون فرضیه سوم بین طلاق عاطفی و خشونت خانگی علیه مردان رابطه وجود دارد.

جدول ۷. نتایج تحلیل همبستگی پیرسون بین طلاق احساسی و خشونت خانگی علیه مردان

خشونت خانگی علیه مردان		متغیرها
p	r	
۰/۰۰	۰/۲۱۱	طلاق احساسی

با توجه به اینکه سطح معنی‌داری آزمون ۰/۰۰ بوده و این سطح از سطح حداقل معنی‌داری ۰/۰۵ کمتر است لذا می‌توان گفت که بین طلاق احساسی و خشونت علیه مردان رابطه معنی‌داری وجود دارد.

۴-۱-۴- آزمون فرضیه چهارم ۴. بین طلاق شناختی و خشونت خانگی علیه مردان رابطه وجود دارد.

جدول ۸. نتایج تحلیل همبستگی پیرسون بین طلاق شناختی و خشونت خانگی علیه مردان

خشونت خانگی علیه مردان		متغیرها
p	r	
۰/۰۰۰	۰/۶۳۷	طلاق شناختی

با توجه به اینکه سطح معنی‌داری آزمون ۰/۰۰۰ بوده و این سطح از سطح حداقل معنی‌داری ۰/۰۵ کمتر است لذا می‌توان گفت که بین طلاق شناختی و خشونت علیه مردان رابطه معنی‌داری وجود دارد.

۴-۱-۵- آزمون فرضیه پنجم ۵. بین طلاق رفتاری و خشونت علیه مردان رابطه وجود دارد.

جدول ۹. نتایج تحلیل همبستگی پیرسون بین طلاق رفتاری و خشونت خانگی علیه مردان

خشونت خانگی علیه مردان		متغیرها
p	r	
۰/۰۰۰	۰/۵۷۱	طلاق رفتاری

با توجه به اینکه سطح معنی‌داری آزمون ۰/۰۰۰ بوده و این سطح از سطح حداقل معنی‌داری ۰/۰۵ کمتر است لذا می‌توان گفت که بین طلاق رفتاری و خشونت عاطفی-کلامی علیه مردان رابطه معنی‌داری وجود دارد.

۴-۱-۶- آزمون فرضیه ششم ۶. بین طلاق عاطفی و خشونت خانگی علیه مردان رابطه وجود دارد.

با توجه به اینکه سطح معنی‌داری آزمون ۰/۰۰۰ بوده و این سطح از سطح حداقل معنی‌داری ۰/۰۵ کمتر است لذا می‌توان گفت که بین طلاق عاطفی و خشونت عاطفی-کلامی علیه مردان رابطه معنی‌داری وجود دارد.

جدول ۱۰. نتایج تحلیل همبستگی پیرسون بین طلاق عاطفی و خشونت خانگی علیه مردان

خشونت خانگی علیه مردان		متغیرها
p	r	
۰/۰۰۰	۰/۶۴۰	طلاق عاطفی

۴-۱-۷- آزمون فرضیه هفتم بین طلاق عاطفی و خشونت عاطفی-کلامی رابطه وجود دارد.

با توجه به اینکه سطح معنی‌داری آزمون ۰/۰۰۰ بوده و این سطح از سطح حداقل معنی‌داری ۰/۰۵ کمتر است لذا می‌توان گفت که بین طلاق عاطفی و خشونت عاطفی-کلامی علیه مردان رابطه معنی‌داری وجود دارد.

جدول ۱۱. نتایج تحلیل همبستگی پیرسون بین طلاق عاطفی و خشونت عاطفی-کلامی

خشونت عاطفی-کلامی		متغیرها
p	r	
۰/۰۰۰	۰/۵۳۸	طلاق عاطفی

۴-۱-۸- آزمون فرضیه هشتم. بین طلاق عاطفی و خشونت اقتصادی رابطه وجود دارد.

با توجه به اینکه سطح معنی‌داری آزمون ۰/۰۱۹ بوده و این سطح از سطح حداقل معنی‌داری ۰/۰۵ کمتر است لذا می‌توان گفت که بین طلاق عاطفی و خشونت اقتصادی علیه مردان رابطه معنی‌داری وجود دارد.

جدول ۱۲. نتایج تحلیل همبستگی پیرسون بین طلاق عاطفی و خشونت اقتصادی

خشونت اقتصادی		متغیرها
p	r	
۰/۰۱۹	۰/۱۳۵	طلاق عاطفی

۴-۱-۹- آزمون فرضیه نهم بین طلاق عاطفی و خشونت فیزیکی رابطه وجود دارد.

با توجه به اینکه سطح معنی‌داری آزمون ۰/۰۰۱ بوده و این سطح از سطح حداقل معنی‌داری ۰/۰۵ کمتر است لذا می‌توان گفت که بین طلاق عاطفی و خشونت فیزیکی علیه مردان رابطه معنی‌داری وجود دارد.

جدول شماره ۱۳. نتایج تحلیل همبستگی پیرسون بین طلاق عاطفی و خشونت فیزیکی

خشونت فیزیکی		متغیرها
p	r	
۰/۰۰۱	۰/۱۹۷	طلاق عاطفی

۴-۱-۱۰- آزمون فرضیه دهم. بین طلاق عاطفی و خشونت جنسی رابطه وجود دارد.

با توجه به اینکه سطح معنی‌داری آزمون ۰/۰۰۰ بوده و این سطح از سطح حداقل معنی‌داری ۰/۰۵ کمتر است لذا می‌توان گفت که بین طلاق عاطفی و خشونت جنسی علیه مردان رابطه معنی‌داری وجود دارد.

جدول ۱۴. نتایج تحلیل همبستگی پیرسون بین طلاق عاطفی و خشونت جنسی

متغیرها	خشونت جنسی
طلاق عاطفی	r = ۰/۵۵۲ p = ۰/۰۰۰

۴-۱-۱۱- آزمون فرضیه یازدهم. بین طلاق عاطفی و خشونت اجتماعی رابطه وجود دارد

با توجه به اینکه سطح معنی‌داری آزمون ۰/۰۰۰ بوده و این سطح از سطح حداقل معنی‌داری ۰/۰۵ کمتر است لذا می‌توان گفت که بین طلاق عاطفی و خشونت اجتماعی علیه مردان رابطه معنی‌داری وجود دارد.

جدول ۱۵. نتایج تحلیل همبستگی پیرسون بین طلاق عاطفی و خشونت اجتماعی

متغیرها	خشونت اجتماعی
طلاق عاطفی	r = ۰/۵۵۹ p = ۰/۰۰۰

جدول ۱۶. نتایج تحلیل رگرسیون چند متغیری برای پیش‌بینی خشونت خانگی علیه مردان از طریق ابعاد طلاق عاطفی و پایگاه اقتصادی-اجتماعی

متغیرهای پیش‌بین	B	SE	Beta	T	P-Value
مقدار ثابت	۱/۱۸۷	۰/۲۰۸	۰/۱۰۱	۵/۶۹۶	۰/۰۰۰
طلاق احساسی	۰/۰۴۳	۰/۰۱۳	۰/۱۴۸	۳/۳۶۰	۰/۰۰۱
طلاق شناختی	-۰/۰۴۵	۰/۰۱۰	-۰/۱۹۳	-۴/۵۴۳	۰/۰۰۰
طلاق رفتاری	۰/۲۳۶	۰/۰۵۲	-۰/۲۱۷	-۴/۵۴۹	۰/۰۰۰
پایگاه اقتصادی - اجتماعی فرد	۰/۳۶۸	۰/۰۴۱	۰/۵۲۴	۹/۰۲۵	۰/۰۰۰
پایگاه اقتصادی - اجتماعی همسر	۰/۲۱۰	۰/۰۳۵	۰/۳۵۳	۵/۹۵۴	۰/۰۰۰
RA Adj R ² = ۰/۵۷۳ R = ۰/۷۵۷ F = ۵۵۴ t = ۰/۵۶۴					

با توجه به مقدار و علامت ضریب همبستگی چندگانه ($R = ۰/۷۵۷$) می‌توان گفت که بین متغیرهای مستقل و خشونت خانگی علیه مردان رابطه‌ای با شدت قوی وجود دارد. همچنین با توجه به مقدار ضریب تعیین تعدیل شده ۰/۵۶۴ باید گفت که بیش از ۵۰ درصد از تغییرات متغیر وابسته (میزان خشونت خانگی علیه مردان) توسط مجموع متغیرهای مستقل (طلاق احساسی، طلاق شناختی، طلاق رفتاری، پایگاه اقتصادی - اجتماعی فرد، پایگاه اقتصادی - اجتماعی همسر) تبیین می‌شود. نتایج حاصل از تحلیلی واریانس ($f = 66/554$) حاکی از این است که مجموع متغیرهای مستقل به‌خوبی قادرند تغییرات متغیر خشونت خانگی علیه مردان را تبیین کنند. در جدول بالا مقدار عرض از مبدأ برابر است با ۱/۱۷۸ که مقدار پیش‌بینی شده متغیر وابسته را بدون دخالت متغیر مستقل نشان می‌دهد. به‌منظور تفسیر تأثیر پنج متغیر مستقل باید به سطح معنی‌داری آن‌ها نگاه کنیم. با توجه به اینکه سطح معنی‌داری همه متغیرهای مستقل کمتر از

۰/۰۵ است پس می‌توان گفت هر سه متغیر از عوامل مؤثر بر میزان خشونت خانگی علیه مردان هستند. سه متغیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی فرد، طلاق شناختی و طلاق رفتاری تأثیری فزاینده بر میزان خشونت خانگی علیه مردان دارند بدین معنی که با افزایش هریک از آن‌ها، میزان خشونت خانگی علیه مردان افزایش می‌یابد و دو متغیر (پایگاه اقتصادی-اجتماعی همسر و طلاق احساسی) تأثیری کاهنده بر میزان خشونت خانگی علیه مردان دارند بدین معنی که با افزایش هریک از آن‌ها، میزان خشونت خانگی علیه مردان کاهش می‌یابد. طلاق رفتاری بیشترین و پایگاه اقتصادی-اجتماعی شخص کمترین تأثیر را بر میزان خشونت خانگی علیه مردان دارد. ضریب بتای ۰/۵۲۴ میزان طلاق رفتاری بدان معناست که به ازای یک انحراف استاندارد افزایش در میزان طلاق رفتاری، ۰/۵۲۴ انحراف استاندارد در خشونت علیه مردان به وجود می‌آید و از آنجا که جهت این رابطه مثبت است، تغییر به صورت مستقیم و از نوع فزاینده است.

۲- بحث و نتیجه‌گیری

در جوامع کنونی که به یمن قرن‌ها وجود سیستم مردسالارانه (پدرسالارانه) شاهد تبعیض علیه جنس مؤنث بوده‌ایم، سخن گفتن از خشونت زنانه علیه مردان اندکی نامأنوس به نظر می‌رسد و معمولاً در نگاه اول جدی گرفته نمی‌شود، ولی باین حال شواهد و آمار به دست آمده از پژوهش‌های تجربی بیانگر حضور پدیده‌ای به نام خشونت زنان علیه مردان در تاروپود نظام‌های اجتماعی-اقتصادی جامعه و به ویژه خانواده است. به دلیل ساخت مردسالارانه جوامع، این نوع از خشونت معمولاً توسط قربانیان گزارش نمی‌شود و مدر مراجع قانونی و قضایی امکان طرح شکایت و اقامه دعوی در این زمینه‌ها وجود ندارد. فرم غالب خشونت زنان علیه مردان، روانی-اجتماعی بوده و به دلیل قدرت جسمانی ضعیف‌تر زنان، وجود خشونت فیزیکی کمتر امکان‌پذیر است و این نوع خشونت معمولاً به صورت مکانیسم‌های دیگری نظیر پرتاب اجسام و اشیاء جبران می‌گردد. خشونت عاطفی-کلامی بیشتر به صورت نیش و کنایه، توهین‌های زبانی، مقایسه‌های نابجا با سایر افراد، اعمال محدودیت‌های اجتماعی در رفت و آمد مردان و نگاه ابزاری داشتن به مردان به مثابه منبع اقتصادی متبلور می‌شود. بدون شک نبود رابطه انسانی متقابل بین زوجین و سست شدن بنیان خانواده‌ها یکی از عوامل تأثیرگذار بر جدایی‌گزینی و طلاق عاطفی و رسمی در بین زوجین است. در این تحقیق به بررسی رابطه بین طلاق عاطفی و خشونت زنان علیه مردان پرداختیم. جامعه آماری تحقیق نیز شامل مردان متأهل ساکن شهر تهران بود. نتایج این تحقیق نشان داد که از بین ۳۷۲ نفر پاسخگو گویه‌های زیر به ترتیب بیشترین میزان خشونت را شامل می‌شوند: خشونت عاطفی-کلامی (۲/۷۸)، خشونت اجتماعی (۲/۴۲)، خشونت اقتصادی (۲/۲۱)، خشونت جنسی (۲/۰۳) و خشونت جسمی (۱/۱۸). بین متغیرهای زمینه‌ای نظیر درآمد با میزان خشونت خانگی رابطه معنی‌داری وجود ندارد ولی بین سطح تحصیلات و نوع شغل با خشونت علیه مردان رابطه وجود دارد. با توجه به مقدار و علامت ضریب همبستگی چندگانه ($R = 0.757$) می‌توان گفت که بین متغیرهای مستقل و خشونت خانگی علیه مردان رابطه‌ای با شدت قوی وجود دارد. همچنین با توجه به مقدار ضریب تعیین تعدیل شده ۰/۵۶۴ باید گفت که بیش از ۵۰ درصد از تغییرات متغیر وابسته (میزان خشونت خانگی علیه مردان) توسط مجموع متغیرهای مستقل (طلاق احساسی، طلاق شناختی، طلاق رفتاری، پایگاه اقتصادی-اجتماعی فرد، پایگاه اقتصادی-اجتماعی همسر) تبیین می‌شود. پیشنهاد ما برای تحقیقات آینده در مورد خشونت علیه مردان در روابط صمیمی درباره به شرح زیر است:

- مطالعه کیفی مبتنی بر گراند تئوری با استفاده از مصاحبه‌های عمیق با مردان و پسران در زمینه تجربه خشونت زنان علیه مردان
- شناسایی الگوها و عوامل مؤثر بر سازوکارهای سکوت مردانه در زمینه خشونت و سوءاستفاده توسط زنان.
- نقش طبقه و قومیت در میزان خشونت علیه مردان.

۳- منابع

- ۱- خیرخواه زاده، احسان (۱۳۹۰). مطالعه جامعه‌شناختی تجربه زیسته مردان از خشونت خانگی علیه آنان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران. دانشکده علوم اجتماعی.
- ۲- فیروزجانیان، علی اصغر؛ و رضایی چراتی، زهرا (۱۳۹۴). تحلیل جامعه‌شناختی خشونت زنان علیه مردان. فصلنامه توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق)، ۹(۲)، ۱۳۰-۱۰۵. **doi:20.1001.1.25383205.1393.9.2.5.6**
- ۳- قاضی‌زاده، هادی؛ زهراکار، کیانوش؛ کیامنش، علیرضا؛ و محسن‌زاده، فرشاد (۱۳۹۷). مدل مفهومی عوامل زمینه‌ساز خشونت زناشویی زنان علیه مردان از دیدگاه مردان. نشریه روان‌پرستاری، ۶(۴)، ۳۵-۴۷.
- ۴- محمدخانی، پروانه؛ رضایی دوگانه، ابراهیم؛ محمدی، محمدرضا؛ و آزادمهر، هدیه (۱۳۸۵). شیوع الگوی خشونت خانوادگی. ارتکاب یا تجربه آن در بین زنان و مردان. نشریه رفاه اجتماعی، ۵(۲)، ۲۰۵-۲۲۴.
- 5- Connell, R. W. (2005). *Masculinities* University of California Press. *Berkeley, Los Angeles*.
- 6- Dabral, S. (2024). The Unheard Cries of Gender Neutrality.
- 7- Conroy, E., Willmott, D., Murphy, A., & Widanaralalage, B. K. (2024). Does perpetrator gender influence attitudes towards intimate partner violence (IPV)? Examining the relationship between male-perpetrated and female-perpetrated IPV attitudes among a sample of UK young adults. *Mental Health and Social Inclusion*, 28(5), 617-627. **doi:10.1108/MHSI-05-2023-0057**
- 8- D. D. (2025). Socioeconomic inequalities in intimate partner violence: Evidence from Vietnam. *Journal of interpersonal violence*, 40(1-2), 31-55. **doi:10.1177/08862605241245375**
- 9- Henning, K., & Feder, L. (2004). A comparison of men and women arrested for domestic violence: Who presents the greater threat? *Journal of Family Violence*, 19(2), 69-80.
- 10- Johnson, M. P. (2010). A typology of domestic violence: Intimate terrorism, violent resistance, and situational couple violence. *Upne*.
- 11- Kumar, A. (2012). Domestic violence against men in India: A perspective. *Journal of Human Behavior in the Social Environment*, 22(3), 290-296. **doi:10.1080/10911359.2012.655988**
- 12- Lawson, J. (2012). Sociological Theories of Intimate Partner Violence. *Journal of Human Behavior in the Social Environment*, 22(5), 572-590.
- 13- Marshall, L. L. (1992). The severity of violence against men scales. *Journal of Family Violence*, 7(3), 189-203.
- 14- Meyer, S. R., Hardt, S., Brambilla, R., Shukla, S., & Stöckl, H. (2024). Sociological theories to explain intimate partner violence: a systematic review and narrative synthesis. *Trauma, Violence, & Abuse*, 25(3), 2316-2333. **doi:10.1177/15248380231210939**
- 15- Straus, M. A. (1995). Trends in cultural norms and rates of partner violence: An update to 1992. In National Council on Family Relations (Series Ed.) & S. Smith & M. A. Straus (Vol. Eds.), *Families in Focus, Vol. 2. Understanding partner violence: Prevalence, causes, consequences, and solutions* (pp. 30-33). Minneapolis, MN: National Council on Family Relations.
- 16- Tshoane, S., Olutola, A. A., Bello, P. O., & Mofokeng, J. T. (2024). Domestic violence against men: unmuting the reality of the forgotten gender. *Cogent Social Sciences*, 10(1), 2304990. **doi:10.1080/23311886.2024.2304990**
- 17- Palmer, M. L., Keilholtz, B. M., Vail, S. L., & Spencer, C. M. (2024). The relationship between emotional intimate partner violence and other forms of violence: A metaanalytic review. *Family Process*. **doi:10.1111/famp.12992**
- 18- U. S. Department of Health and Human Services. (2004). *Child maltreatment, 2002*. Washington, DC: Administration on Children, Youth, and Families. Retrieved September 11, 2004, from <http://www.acf.hhs.gov/programs/cb/publications/cmreports.htm>.

The Sociological Examination of Violent Interactions Between Women and Men in Family Relationships

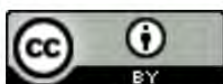
Shaho Rastegari^{1*}, Asadollah Babaeifard²

- 1- Ph.D. in Social Issues, Faculty of Humanities, University of Kashan, Kashan, Iran. (Corresponding Author)
shahorastegari@gmail.com
- 2- Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities, University of Kashan, Kashan, Iran.
babaiefardm@gmail.com

Abstract

Tensions and conflicts in family relationships are among the significant social issues that have been examined from various perspectives. However, men's experiences of family tensions and the role of women in these conflicts have received less research attention, particularly in the cultural context of Iran, where traditional gender roles influence family dynamics. This study aims to explore different aspects of the relationship between emotional divorce and family tensions among married individuals residing in Tehran. This research is a survey-based correlational study that investigates the association between emotional divorce and men's experiences of family conflicts. The statistical population consists of all married men in Tehran in 2020. Using Cochran's sampling formula, 372 married men were selected through a multistage cluster sampling method. The findings indicate a significant relationship between certain individual variables, such as education level and occupation type, and the level of family tensions experienced by men, while no significant relationship was found with income. Moreover, the multiple correlation coefficient ($R=0/757$) suggests a strong relationship between the independent variables and family tensions. The adjusted coefficient of determination ($0/564$) further indicates that more than 50% of the variations in the dependent variable (family tensions) can be explained by the independent variables, including emotional divorce, cognitive divorce, behavioral divorce, and the socioeconomic status of both the individual and their spouse. The results of this study highlight that family conflicts are multidimensional phenomena influenced by individual characteristics and reciprocal interactions between men and women. Therefore, informed policymaking in family law should aim to promote a deeper understanding of the mutual roles in these conflicts. Additionally, raising public awareness about the various aspects of this issue and reducing social barriers to addressing and resolving these conflicts can contribute to improved family interactions and help mitigate negative consequences.

Keywords: Family conflicts, violent interactions, marital relationships, sociology of the family, marital tensions.



This Journal is an open access Journal Licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License

(CC BY 4.0)